

نهال های راهبردی که دکتر فاطمی کاشت *

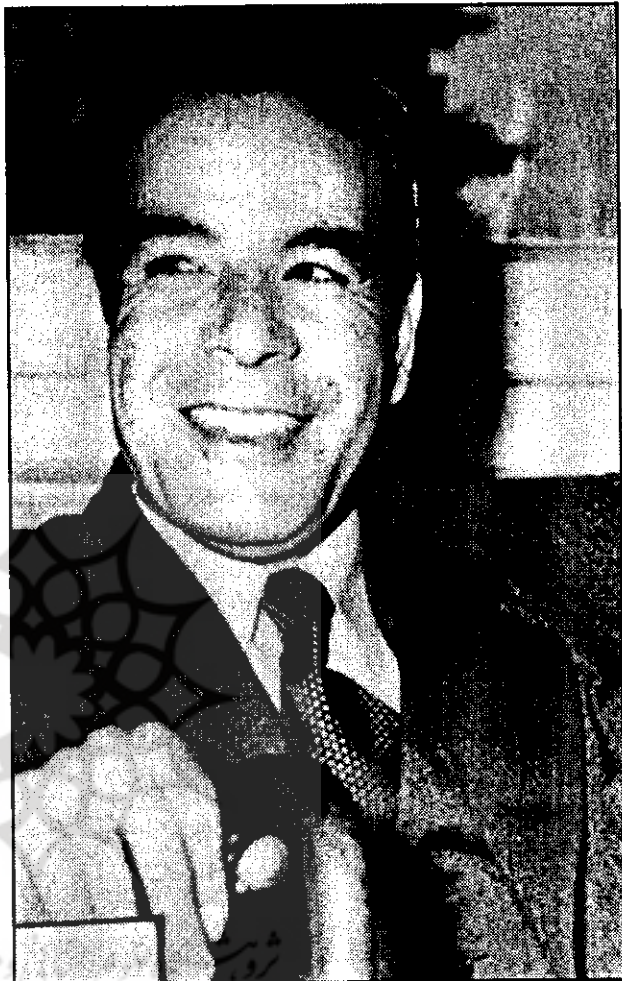
لطف الله میثمی

می اندیشید و سرانجام نهال های استراتژیکی که او کاشت، به درختان سایه گستره تبدیل شدند. دکتر فاطمی آغازگر نقطه عطف های راهبردی گوناگونی بود که من سعی دارم در حضور شما دانشجویان عزیز به توضیح چند نمونه بارز آن بپردازم، باشد که راهنمای عمل و چراغ آینده شما باشد. از اینجا شروع می کنم که چگونه به دکتر فاطمی علاقه مند شدم. من چهارده ساله بودم که خبر اعدام دکتر فاطمی را اعلام کردند. محیط دبیرستان خیلی غمزه بود و خفقان نیز در همه جا حاکم بود. همه جوانان ناراحت بودند ولی تنها کاری که می توانستیم انجام دهیم این بود که با قطعه گچی روی دیوارهای کوچه و پس کوچه های اصفهان این شعار رمزی را می نوشتیم: "م ۱۰۰ ق ۱۴/۳ روز است" یعنی، "مصدق بیروز است" بعد هم با الهام از حرکت ایشان، وقتی به دانشگاه رفتم، رشته مهندسی نفت را انتخاب کردم تا بدین وسیله رهرو راه مصدق و دکتر فاطمی باشم.

در سال ۱۳۴۰ نهضت آزادی کلویی در خیابان تیر دایر کرد. روز عاشورا مهندس بازرگان در حیاط کلوب سخنرانی شورانگیزی داشت. وی گفت: "ما می گوئیم اللهم العن اول ظالم ظلم حق محمد و آل محمد.. من می خواهم امروز بگویم اللهم العن من قتل دکتر سیدحسین فاطمی. خدایا لعنت کن آن کسی را که دکتر حسین فاطمی را کشت." و از آنجا که شاه فرمان اعدام او را داده بود، بنابراین جمعیت حاضر در جلسه یک صدا به نشانه تأیید، صلوات بلندی فرستادند. این سخن مهندس بازرگان، آن هم با آن شور و حال دینی و انقلابی باعث شد تا من بیشتر به مطالعه زندگی این عاشق راه ملی شدن نفت علاقه مند شوم.

نهضت ملی، مؤلفه های آن و نقش دکتر فاطمی

نهضت ملی، نقطه عطف مهمی در تاریخ سیاسی ایران به شمار می رفت. نهضت دو مؤلفه داشت: نخست انتقال قدرت از دست دربار به مجلس و ملت، که این کار با اصلاح قانون انتخابات عملی شد. و یکی هم استیفای حقوق ملت ایران از نفت ما، که با قانون ملی شدن نفت انجام پذیرفت که دکتر حسین فاطمی، هم در طراحی و هم در اجرای این دو مؤلفه، نقش تعیین کننده ای ایفا کرد. به طوری که مصدق می گفت ما پیشنهاد ملی شدن نفت را مدیون دکتر فاطمی هستیم. از روی دستخط شادروان دکتر محمد مصدق چنین می خوانیم: "اگر ملی شدن صنعت نفت خدمت بزرگی است که به مملکت شده، باید از آن کسی که اول این پیشنهاد را نمود سپاسگزاری کرد و آن کس شهید راه وطن دکتر حسین فاطمی است که روزی در خانه جناب آقای نریمان پیشنهاد خود را داد و عمده نمایندگان جبهه ملی حاضر در جلسه آن را به اتفاق آراء تصویب نمودند، رحمه الله علیه که در تمام مدت همکاری با اینجانب، حتی یک ترک اولی هم از آن بزرگوار دیده نشد." شگفت انگیز این که انسان در وادی سیاست - که لفظان و پرمخاطره است، وارد شود و آنگاه پیر عارف و صادق باتجربه و روزگار



با تشکر از گردانندگان انجمن اسلامی دانشجویان دانشکده حقوق و علوم سیاسی. من خیلی متأسفم که خبری ناگوار را به شما بدهم. دیشب هم‌رزم و هم‌بند دیرین ما "صفرخان" به درگاه ایزدی پیوست. او سی سال در زندان های سلطنت ستمشاهی مقاومت کرد. همه گروه ها و احزاب مبارز، یک نقطه تکیه گاه و امیدبخشی در بیرون از زندان داشتند، ولی صفرخان یکه و تنها مبارزه می کرد. بارها به او می گفتند "یک نامه بنویس، برو بیرون، آزاد شو و زندگی کن." اما او هرگز نپذیرفت و از راهی که انتخاب کرده بود، برنگشت. سی سال مبارزه درس ارزشمندی است که امیدوارم راهنمای نسل جوان ما باشد.

دکتر فاطمی عاشق صادقی بود که انسان در بیان حال متعالی این عشق می ماند. او سه ویژگی چشمگیر داشت. نخست این که عاشق بود، دوم این که بینش درست داشت و سوم این که راهبردی و استراتژیکی

آموده‌ای همچون مصدق، با آن دیدگاه کارشناسانه، چنین او را بستاید و بشناساند.

دکتر فاطمی، خُر نهضت ملی ایران

دکتر فاطمی در خاطراتش نقل می‌کند که "من با نظارت مصدق، با پادشاه روابط و دید و بازدیدهایی داشتم" یک روز در زمان رزم‌آرا به خود من گفت "مملکت را می‌خواهید به کجا بکشانید، مگر می‌شود نفت را ملی کرد. گفتن این حرف آسان است. انگلیسی‌ها عشایر را تحریک خواهند کرد یکپارچه ایران را به آتش خواهند کشید". من در جواب گفتم: "داستان خواجه نصیر و خلیفه عباسی را که حتماً اعلیحضرت شنیده‌اید، ما هم به تدریج "شرکت" را لای نمدمی‌مالیم. اگر دیدیم دنیا به هم خورد و آسمان به زمین خواهد آمد، او را رها خواهیم کرد و الای لای نمدمان خواهد داد".

وی طوری شاه را نرم کرده بود که حتی شاه با نخست‌وزیری مصدق موافقت کند؛ در حالی که سیدضیاء در دربار نفوذ داشته و می‌خواست که خود نخست‌وزیر شود. این حرکت او هم یک نقطه عطف راهبردی بود.

دکتر سعید فاطمی (خواهرزاده مرحوم فاطمی) به من گفت: "آن روزها که هنوز مرزبندی میان سلطنت و مردم وجود نداشت، رفت و آمدهایی بود. یک بار در ملاقاتی چهار ساعته، شاه به دکتر فاطمی پیشنهاد می‌کند تا به جای دکتر مصدق، نخست‌وزیر شود و مصدق هم برای استراحت به خارج کشور برود. آنگاه از او می‌خواهد تا این مطلب جایی گفته نشود. ولی دکتر فاطمی می‌گوید: "من به دکتر مصدق وفادارم و باید به او بگویم." او تمام مطالب گفت و گو را با مصدق در میان می‌گذارد. به دنبال این قضیه، مصدق از نیات باطنی شاه آگاه شد. او این شناخت را هرگز از راه‌های عادی و کلاسیک نمی‌توانست به دست بیاورد.

نهضت ملی به نوبه خود خُر آفرینی داشت و دکتر فاطمی خُر نهضت ملی شد.

نیکسون در کتاب "جنگ حقیقی" که در سال ۱۹۸۰ یعنی یک سال پس از پیروزی انقلاب چاپ شد، آغاز بحران‌های غرب در خاورمیانه را ملی کردن نفت توسط مصدق دانسته و ملی کردن کانال سوئز، ملی کردن ۹۵ درصد زمین‌های عراق طبق قانون ۸۰ در انقلاب عراق و تشکیل اوپک را تحت تأثیر ملی کردن نفت در ایران تحلیل کرد. نیکسون جنگ ژوئن و شوک اول نفت، انقلاب لیبی، تحولات نفتی سال ۵۰ و انقلاب اسلامی ایران را برمی‌شمارد و معتقد است که نطفه آن به دست مصدق گذاشته شد و این نشان‌دهنده این است که چه نهال ارجمندی کاشته است و چه درخت تناور و سایه گستره‌ی را پرورش داد.

بینش

نقطه عطف بعدی، بینش درست او بود. دکتر فاطمی پس از کشته شدن محمد مسعود، روزنامه‌نگار ملی، بر سر مزارش سخنرانی می‌کند و می‌گوید: "گلوله انگلیس مغز محمد مسعود را متلاشی کرد". به محض این که این جمله تمام می‌شود، یک گلوله به شکم دکتر فاطمی شلیک می‌شود و پس از آن که راهی بیمارستان می‌شود و جراحی می‌کند، دوباره، به عرصه سیاست بازمی‌گردد و مشغول به کار می‌شود. بینش روشن او، درست و دقیق تشخیص داده بود. بعدها براساس اسناد، فاش شد که در هر دو مورد - ترور مسعود و ترور فاطمی - دست انگلیس در کار بوده است.

بستن سفارت انگلیس

نقطه عطف دیگر، بستن سفارت فخریه انگلیس بود و این اولین بار بود که سفارت انگلیس در ایران بسته می‌شد. دکتر فاطمی پیش از این حرکت، خیلی مسئله را بازنگری و تحلیل کرده بود. تلفن‌هایی هم از این طرف و آن طرف می‌شد، ولی دکتر خیلی قاطعانه این کار را انجام داد. همزمان با شب ۲۵ مرداد که نصیری با تانک و مسلح به در خانه دکتر مصدق می‌رود و نامه عزل ایشان را از سوی شاه به وی ابلاغ می‌کند، و مصدق نیز باور می‌کند که کودتا شده و با دستگیری نصیری توسط گارد خودش آن را عقیم می‌گذارد، دکتر فاطمی را دستگیر می‌کنند. دکتر فاطمی فردای آن روز، آزاد می‌شود و پس از شکست کودتا به بهارستان می‌آید و در سخنرانی شورانگیزی می‌گوید: "دربار شاه، روی دربار ملک فاروق را سیاه کرد". حرکت از آنجا آغاز می‌شود که مردم در بهارستان تظاهرات می‌کنند و می‌گویند: "ما پیرو قرآنیم، ما شاه نمی‌خواهیم"، چرا که سلطنت موروثی در قرآن وجود ندارد. این اولین شعار ضد سلطنت بود که تحت یک رهبری توسط ملت داده شد.

این حرکت ادامه پیدا کرد تا بهمن ۵۷ که شاه از ایران رفت. این هم نهال دیگری بود که در ۲۶ مرداد ۳۲ کاشته شد و در بهمن ۵۷ به بار نشست.

مصدق به دنبال توطئه‌هایی که شرکت نفت داشت، به این رسید که یکی از مقام‌های مهم شرکت نفت، ارتش است که در پی قرارداد وثوق الدوله و بعد از کودتای رضاخان و سیدضیاء به وجود آمد و ارتش در تمام شهرستان‌های ایران توطئه کرد. مثلاً امام جمعه تهران، آقای دکتر امامی که استاد دانشگاه حقوق بود، با وجود شیعه بودن در مهاباد که همه اهل سنت هستند، ۱۷ رأی می‌آورد و رئیس مجلس هفدهم می‌شود که این اقدام به وسیله ارتش صورت گرفت. مصدق می‌گفت: "به دنبال ملی کردن نفت، باید ارتش را ملی کرد". بعد به شاه گفته بود: "طبق قانون انقلاب مشروطیت، نخست‌وزیر باید وزیر دفاع هم باشد". شاه مقاومت کرد و

دکتر فاطمی سه ویژگی

چشمگیر داشت:

نخست این که عاشق

بود، دوم این که بینش

درست داشت و سوم

این که راهبردی و

استراتژیک

می‌اندیشید و سرانجام

نهال‌های استراتژیکی

که او کاشت، به

درختان سایه گستره

تبدیل شدند

گفت: "قانون من، قانون اساسی است، قانون انقلاب نیست". دکتر فاطمی گفت: "قانون من، قانون انقلاب است". وقتی دکتر فاطمی از اتاق بیرون می‌رفت رو به دکتر غلامحسین مصدق کرد و در همان حال که عصایش را بلند کرده بود گفت: "غلام، این پدر تو ما را به کشتن می‌دهد، پدر تو همه ما را به کشتن می‌دهد". مصدق می‌گوید: "من یک عمر از قانون دفاع کردم. باید بروید با دکتر صدیقی (وزیر کشور) گفت‌وگو کنید و ببینید آیا راهکار قانونی دارد یا نه؟" که من دیگر نمی‌دانم این پیگیری‌ها به کجا رسید.

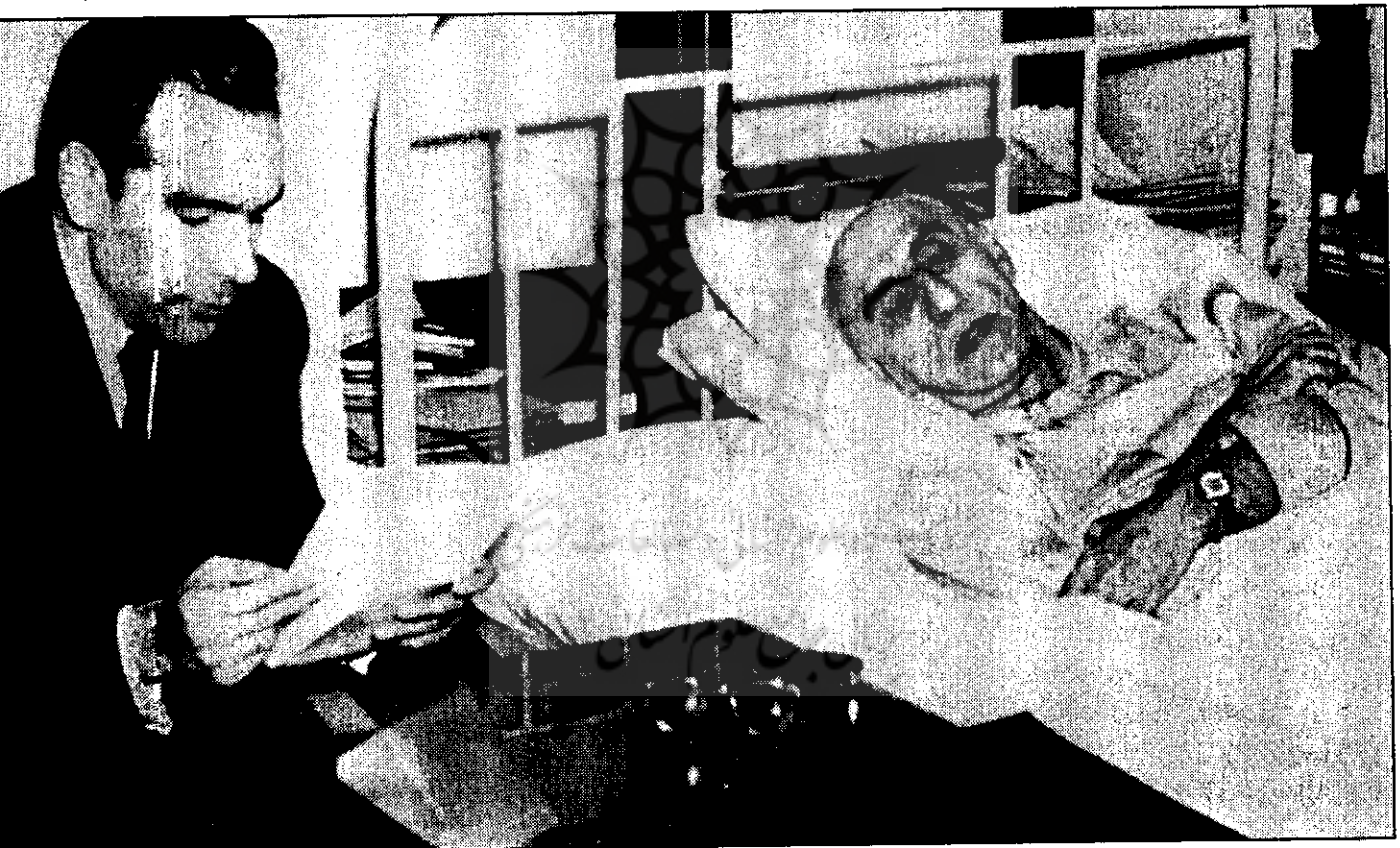
با چشمی گریان، تقدیم به عشق

خوب است حادثه جالبی را برایتان تعریف کنم. بعد از پیروزی انقلاب، خط ما این بود که هیچ سمتی نگیریم و با دوستان روی اسناد انقلاب کار می‌کردیم. براساس مطالعات و روند ضرباتی که خورده بودیم به منزل تیمسار آموزده؛ آئشمن ایران رفتیم. او رئیس دادگاه مصدق و دادستان ارتش بود. در گاوصندوق منزل او سندی با دستخط دکتر فاطمی پیدا کردیم که با خودتویس سبز نوشته شده بود. این سند خاطرات دکتر فاطمی در

مصدق در ۲۶ تیرماه استعفا داد. آنگاه قیام پرشکوه سی تیر را به نتیجه رساندند و سی شهید در راه استقلال و آزادی دادیم و مصدق را بر سر قدرت برگرداندند و پست وزارت دفاع را هم به دست گرفت. ایشان سپس سازمان افسران ملی، که در رأس آن تیمسار افشار طوس بود و خط‌مشی‌شان اصلاح ارتش بود، پیشنهادهایی به دکتر مصدق دادند، تا ارتش تصفیه شود و عده‌ای اخراج شوند. اخراجی‌ها کانون بازنشستگان ارتش را تأسیس کردند. اینها توطئه‌گران کودتای ۲۸ مرداد شدند و همین‌ها بودند که در شهادت افشار طوس نقش داشتند. با این اصلاح راهبردی بود که ارتش می‌رفت تا نیروی مثبتی بشود؛ مثل حالا که در وزارت اطلاعات قتل‌های زنجیره‌ای طراحی شد. جوان‌های ایران کشته شوند، فروهر و پروانه جنبش دانشجویی را کار آجین کنند، بعد از آن هم یک عده دستگیر می‌شوند و ... به هر حال مصدق ارتش را ملی کرد و این یکی از افتخارهای ملی ایران به‌شمار می‌رود. خاتمی نیز وزارت اطلاعات را ملی کرد.

قانون انقلاب

نقطه عطف دیگری که دکتر فاطمی آفرید واقعه ۲۵ مرداد است. صبح



چهل‌روز پس از کودتای ۲۸ مرداد بود، یعنی چهارم و پنجم مهرماه. دکتر فاطمی در بیدادگاه کودتاچیان گفته بود: "اگر دفاعیاتم چاپ نشود و گوش به گوش هم نرسد و در پرونده‌ها مدفون شود، در فردای روشن، این پرونده‌ها به دست نسل آینده خواهد افتاد و حقایق روشن خواهد شد". امیدواری در نوشته‌های او موج می‌زد که این نوشته‌هایش راه دوری

روز ۲۶ مرداد، زمانی که دکتر فاطمی بی‌پروا به اتاق مصدق رفت، به او گفت: "من دیگر نمی‌خواهم وزیر خارجه باشم، مرا وزیر دفاع کنید". دکتر مصدق گفت: "برنامه‌تان چیست؟" دکتر فاطمی گفت: "برنامه من این است که تا ظهر امروز، پنجاه نفر را اعدام کنم". دکتر مصدق با صدای بلند فریاد زد: "با چه قانونی؟" دکتر فاطمی گفت: "با قانون انقلاب". مصدق

نمی‌رود و به نسل‌های بعد می‌رسد. بیان او که از عمق ایمانش نشئت گرفته نشان می‌دهد که برای تاریخ سمت و سویی قائل بود و به پیروزی حق بر باطل یقین داشت. از آنجا که هرکس با مطالعه این جمله‌ها بی‌اختیار اشک از چشمانش جاری می‌شد، لذا این مجموعه در کتابی با عنوان "با چشمی گریان، تقدیم به عشق" در اسفندماه سال ۱۳۵۸ توسط انتشارات "صمدیه" چاپ و توزیع گردید.

استراتژی امید

دکتر، عاشق حقیقی بود. در قرآن هم می‌خوانیم، اینها که عاشق هستند لحظه‌ای ترس و ناامیدی در دلشان راه ندارد. امید دارند، امید به آینده‌ای روشن. مذهبی بودن صرفاً این نیست که آدم آیه بیاورد و احکام بلد باشد. جوهر مذهبی بودن و دینداری، امیدواری به آینده است؛ دکتر فاطمی نماد برجسته استراتژی امید بود. این که او چهل روز بعد از کودتا این گونه جمع‌بندی بکند، آن هم در شرایط دشوار آن روزها و در دفاعیاتش ثبت کند، نقطه امیدبخش و پراهمیتی برای جوانان امروز است. مصدق هم سال ۴۲ خاطراتش را نوشت ولی دکتر فاطمی چهل روز بعد از کودتا دست به نوشتن خاطرات برد. خود او جمله‌ای بدین مضمون می‌گوید که وقتی آرامش نسبی پیدا کردم پس از شوکی که کودتا وارد کرده بود نشستیم به نوشتن خاطرات، چقدر تأسف می‌خورم از این که ادامه پیدا نکرد.

نقطه عطف راهبردی دیگری که دکتر فاطمی به ما نشان داد و برای ما قرن‌ها می‌ماند در روز ترور ایشان جلوه‌گر شد. وقتی دکتر فاطمی را از پله‌های اطلاعات شهربانی پایین می‌آوردند، گروه شعبان‌بی‌مخ به او حمله‌ور می‌شوند و او را از

همان ناحیه‌ای که جراحی شده بود با ضربات چاقو مجروح کردند. خواهر دکتر فاطمی (سلطنت خانم) که زینب‌وار مدافع برادرش بود، به محض حمله او باش، خود را به روی دکتر فاطمی می‌اندازد و یازده ضربه چاقو را به جان می‌خورد و تنها دو ضربه چاقو به دکتر فاطمی می‌خورد. فاطمی در آنجا جمله‌ای دارد که می‌گوید: "من هم مانند امام حسین (ع) که در راه آزادی شهید شد، در راه آزادی وطن شهید خواهم شد" و بعد می‌گوید: "خون من نشان داد که انگلیس را باید در دربار شاه از بین برد".

او خود پیام خونش را داد

بعد از ۲۸ مرداد می‌بینیم که بین مردم و دربار قهر به وجود می‌آید. دوستان مصدق هیچ کدام وزیر، وکیل یا مدیر کل نشدند. این وضع ادامه پیدا کرد تا ۱۵ خرداد ۴۲ که اوج قهر بود و حرکت قهرآمیز قیام ۱۵ خرداد و بعد هم انفجار انقلاب در بهمن ۵۷ رخ داد. یعنی مبارزات ضداستعماری

عمدتاً تبدیل به مبارزات ضداستبدادی و ضدسلطنتی (منتهی به سلطنت وابسته) شد و این نهالی بود که با خون دکتر فاطمی کاشته شد و به درخت تناور و سایه‌گستری بدل گردید.

اصل بقای عشق

ویژگی‌های بارز دکتر فاطمی را در محورهای عشق و بینش و راهبرد برشمردم. آنچه‌از نگاه من در ویژگی‌های ایشان به نحو برجسته‌تری مشهود بود و من آن را از همه مهم‌تر می‌دانم؛ همان عاشقانه بودن حرکت وی بود. در کتاب‌های علمی آمده که براساس اصل بقای ماده و انرژی، هیچ چیز به خودی خود به وجود نمی‌آید و هیچ چیز به خودی خود از بین نمی‌رود. ماده به انرژی تبدیل می‌شود و انرژی به ماده، ولی یک تبصره را باید به این اصل افزود و آن هم "عشق" است.

اصل بقای عشق یعنی هیچ چیزی، هیچ فداکاری و ایثاری و هیچ امیدواری و عشقی از بین نمی‌رود. دکتر فاطمی در بیدارگاه رژیم پهلوی دفاعیات بی‌پروا و شجاعانه‌ای را قرائت می‌کند و در آن یاد آور می‌شود که سخنان و آرمانش به نسل آینده خواهد رسید. رئیس دادگاه، دفاعیات وی را در گاو صندوق منزلش حبس می‌کند تا کسی به آنها دسترسی نداشته باشد، اما به اراده الهی و از آنجا که عشق و ایمان هرگز پنهان نمی‌ماند و همچنان بر تارک تاریخ می‌درخشد، پس از انقلاب به دست رهروان عاشق می‌افتد.

دکتر فاطمی از نگاه عشق و امید "آینده" را روشن می‌دید. امیدوارم شما دانشجویان نیز همچون آن بزرگوار، لحظه را دریابید ولی به لحظه دلخوش نباشید و یا ناامید نگردید، بلکه با امید به فردای روشن، با گام‌های استوار و مصمم، قدم در راه اعتلای حقیقت و پاسداری از آزادی و استقلال

بگذارید. آزادی و استقلالی که ثمره خون بزرگمردانی چون دکتر حسین فاطمی است.

روانش شاد و راهش پر رهرو باد!

* سخنرانی در دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران به مناسبت سالگرد شهادت

دکتر فاطمی مورخ ۸/۸/۸۹

